

شنبه ۱۱ خرداد ۱۳۹۸ | ۲۶ رمضان ۱۴۴۰ | ۷ ژوئن ۲۰۱۹

## اخبار

پوروهاب و دغدغه نویسندگان مذهبی:

**نویسندگان برای نوشتن رمان مذهبی باید از جانب ناشر دلگرم باشند**

محمود پوروهاب معتقد است نویسندگان برای نوشتن رمان مذهبی برای نوجوانان باید از جانب ناشران دلگرم باشند و این موضوع، یک مساله دوطرفه است که یک طرفش نویسنده و طرف دیگرش ناشر قرار دارد.

محمود پوروهاب نویسنده ادبیات مذهبی کودک و نوجوان در گفتگو با خبرنگار مهر، در پاسخ به این سوال که چرا حجم آثاری چون رمان یا داستان بلند درباره امام علی (ع) در ادبیات معاصر کشور کم است، گفت: درباره رمان و داستان بلند حق به شماست اما در زمینه داستان‌های کوتاه و حکایت‌گونه کارهایی انجام شده است. من هم در این زمینه قلم زده‌ام. نمونه‌اش مجموعه «مژه گل» است که همراه با مجید ملامحمدی آن را کار کردیم و کتاب مربوط به امام علی (ع) را من نوشتم. وی افزود: پیش از «مژه گل» مجموعه دیگری هم بود که سال‌ها پیش با کانون پرورش فکری آن را کار کردم که با عنوان «این صدای علی است» در یک شکل و قالب شکل چاپ شد. اما متأسفانه کانون پرورش فکری کودکان را نوجوانان کتاب‌ها را یک‌بار بیشتر چاپ نمی‌کند. چون مدیریت این نهاد فرهنگی تغییر می‌کند، کار چاپ کتاب‌ها به مشکل برمی‌خورد و کمتر کتابی را می‌بینید که کانون تجدیدچاپ کند. به‌هرحال پیش از این کتاب هم، مجموعه دیگری را با کانون کار کرده‌ام که درباره پیامبر (ص) و امام علی (ع) بود. به‌هرحال «این صدای علی است» کتاب خوبی است چون دربرگیرنده مناظره‌ای است که امام باقر (ع) با چندتن از خواجه دارد و در آن فضائل امیرالمومنین (ع) گفته می‌شود؛ البته در قالب داستان. چارچوب کار هم این بود که چندنفر از خواجه می‌آیند و به امام باقر می‌گویند اگر بتواند در بحث محکومشان در قیادت خود دست می‌کشد، به این‌ترتیب داستان رخساره‌های امام علی (ع) در جنگ‌های مثل بدر و خیبر و همین‌طور دلبری‌هایش در عرصه‌های دیگر روایت می‌شود.

این داستان‌نویس در ادامه گفت: درباره بحث شما در زمینه کم‌کاری درباره امام علی (ع) و دیگر معصومین باید بگویم که ما اصولاً نویسندگان مذهبی‌نویس کمی داریم. غیر از نویسندگان اصلی و جریان‌ساز، تعدادی کار جسته‌ریخته در این زمینه انجام شده است. یعنی غیر از نویسندگان اصلی انگشت‌شمار، تعداد دیگری هم هستند که در این حوزه فعالیت کنند اما تخصص چندانی ندارند. در مجموع، تعداد نویسندگان این ژانر نسبت به مخاطبان بسیار کمتر است.

پوروهاب ادامه داد: نویسنده داستان‌های مذهبی اول از همه باید با منابع آشنایی داشته باشد. افرادی هستند که داستان مذهبی می‌نویسند اما دیده‌ام که از کتاب نویسندگانی چون من و دیگر دوستانم استفاده می‌کنند. یک‌بار فرد جوانی را دیدم که یکی از کتاب‌هایم به دستش بود. از او پرسیدم می‌خواهد چه کار کند که گفت می‌خواهم براساس این کتاب یک داستان بنویسم. خب، من وقتی قرار است داستانی درباره یکی از معصومین بنویسم، درباره‌اش خیلی تحقیق و پژوهش می‌کنم و کلی یادداشت برمی‌دارم. مطالب و منابع را هم با یکدیگر مقایسه می‌کنم که مرتکب اشتباه نشوم. اما متأسفانه چنین حوصله‌ای در این نویسندگان جوان وجود ندارد و با منابع اصلی سر و کار ندارند. به‌همین دلیل است که مذهبی‌نویسی در کتاب‌های داستانی، خود را به یک شکل تکراری نشان می‌دهد. باید به این مساله توجه کرد که زبان جامعه، سال به سال تغییر می‌کند، دید و نگرش‌ها عوض می‌شود و باید به فراخور این شرایط، کارهای تازه‌تری انجام بگیرد. اما شاید شرایط برعکس هستیم. یعنی در حالی که باید کارهای بیشتری انجام شود، کارهای کمتری انجام می‌شود.

نویسنده کتاب «همسفر ناشناس» درباره کم‌کار بودن نویسندگان مذهبی برای نوشتن رمان و داستان‌های بلند گفت: بله، در این‌زمینه کم کار شده است. ما نویسندگانی که کار کرده‌ایم، بیشتر برای نوجوانان، داستان‌های کوتاه نوشته‌ایم. اگر شما بخواهید برای نوجوانان، رمان یا داستان بلند بنویسید، یک امر دوطرفه است یعنی هم باید نویسنده آن را بخواهد هم ناشر. زمانی بود که کانون پرورش فکری پروژه‌ای را درباره مفاهیم قرآنی کار کرد که من هم چند کار در آن پروژه داشتم. اگر برنامه‌ای برای این مساله باشد و پروژه‌ای تعریف شود، خوب است. اشکالی هم ندارد که سفارش بدهند و کار سفارشی انجام شود. یعنی ناشران دولتی که پشتوانه دارند، می‌توانند از نویسندگان شناخته‌شده و آزمون‌پس‌داده دعوت کنند تا درباره زندگی معصومان بنویسند. من سال گذشته ۲ داستان بلند درباره معصومین برای انتشارات کتاب جگرمان نوشتم؛ یکی «قواره گنجشک‌ها» درباره زندگی امام صادق (ع) و دیگری «باید دریایی باشد» درباره زندگی امام باقر (ع). نکته این است که می‌شود کار رمان یا داستان بلند انجام داد، اما به شرطی که ناشر اثر هم بخواهد.

وی افزود: باید تعارف را کنار گذاشت. نویسندگان هم مانند دیگران دغدغه معیشت دارند. ممکن است یک نویسنده بخواد درباره سوزه‌ای بنویسد اما ناشری قبول نکند. اگر نویسنده وقت بگذارد و بنویسد اما ناشر چاپش نکند، زمان و هزینه آن نویسنده هدر رفته است. رمان یا داستان بلند، داستان با حجم کوتاه نیست که برای نشریه یا مجله بنویسی! چند ماه یا سال زمان می‌برد. در این زمینه، ناشر باید پیش‌فرازهایی ارائه کند که نویسنده دلگرم شود و بتواند با خیال راحت کار کند. اما معمولاً این کار انجام نمی‌شود وگرنه نویسندگان مشکلی برای نوشتن ندارند.

کودکان ایرانی امروز صبح مدراس را با گفتگو درباره قتل خونبار یک زن جوان به دست همسر کهنسالش شروع کردند. حتما صبح دل‌انگیزی نبوده است.

تهران هنوز در شوک است. بهت زده از اتفاقی که هنوز زمان زیادی هم از آن نگذشته است. ماجرای قتل همسر دوم نجفی به یکباره دلار و مسکن و ... و همه دغدغه‌های دیگر شهروندان تهرانی را به کناری زد و به سرعت تبدیل به خبر اول جامعه شد. خبری که این بار نه تنها رسانه‌های غیررسمی و شبکه‌های اجتماعی روی آن خیمه زده بودند که تلویزیون رسمی ایران نیز به سرعت وارد حادثه شد و اولین تصاویر از این واقعه کنجکاوی برانگیز و بهت آور را به شهروندان ایرانی مخابره کرد.

از دقایق اولیه رخداد این فاجعه؛ تمام رسانه‌های رسمی و غیررسمی در یک رقابت غیررسمی به میدان آمدند تا اولین خبرها، اولین عکس‌ها، اولین اظهارنظرها و تمام اولین محصولات رسانه‌ای از این اتفاق را خوشان به دست بیاورند و منتشر کنند. یک اتفاق طبیعی در عرصه رسانه‌ها. خبری که مجموعه‌ای بزرگ از ارزش‌های خبری را دربرمی گیرد به سرعت تبدیل به خبر تاپ و اول همه رسانه‌ها می‌شود؛ قانون عرضه و تقاضا برقرار است و رسانه‌های ایرانی؛ به خصوص رسانه‌های رسمی ایرانی که این روزها از بحران مخاطب رنج می‌برند چنین ماجراجویی را به این سادگی از دست نخواهند داد. ماجرا یک تراژدی تمام عیار است. با رعایت همه اصول تراژدی نویسی.

با سرعتی تقریباً قابل پیش بینی رسانه‌های خرد محلی و شخصی نیز تبدیل به جایگاه ابراز واکنش‌های مردمی عموم جامعه به این ماجرا شد. عده‌ای ماجرا را به سابقه سیاسی اصلاح طلبی نجفی ربط دادند و بر مبنای اتفاق رخ داده، همه همفکران نجفی را قضاوت کردند و عده‌ای دیگر نیز به شماتت دسته اول برخاستند و فقدان اخلاق در جامعه را دلیل پره بردراری‌های سیاسی از این ماجرا عنوان کردند.

همزمانی ماجرا با شب قدر به همین ترتیب کلیدواژه «عاقبت بخیری» را به سرعت بر زبان‌ها انداخت و تعداد زیادی از واکنش‌های خبری به



این اتفاق با محوریت همین کلیدواژه آن را نشانه و تنبیه برای جامعه‌ای دانستند که از سرنوشت خود غفلت کرده است.

تلویزیون اما با دو گزارش خاص از همه رسانه‌های خرد و شبکه‌های اجتماعی پیشی گرفت. دو گزارش که جنجال‌های زیادی هم به همراه داشت. در اولی خبرنگار صداوسیما پشت به نجفی و مسئولین انتظامی و قضائی اعلام می‌کرد که این اولین تصاویر از نجفی است. این تصاویر نجفی در حال نوشیدن چای نشان می‌داد. و بعد او با شمردن فشتنگ‌های تنگ نجفی روبروی دوربین اعلام می‌کرد که نجفی با ۵ گلوله به همسرش حمله کرده است.

در گزارش دوم اما نجفی رو به دوربین ایستاده بود و موفر و شق و رق درباره اتفاق گفتگو می‌کرد.تصاویر بعدی که حاکی از برخورد محترمانه مسئولین مقر انتظامی بودکه نجفی در آنجا خودش را معرفی کرده بود نیز با واکنش‌ها و انتقادات فراوانی روبرو شد.

ماجرای جانیی نجفی و همسر دومش احتمالاً تا روزهای آینده به شکلی وجدآور از سوی رسانه‌ها دنبال خواهد شد. هولناکی ماجرا دلایل موجهی برای ادامه رسانه‌ای ماجراست. احتمالاً دادگاهی خواهد بود و اعترافاتی و بعد سراغ خانواده میترا استاد خواهند رفت و پسر ۱۳ ساله شه میدان

ملاحظاتای درباره پوشش رسانه‌ای شوک این روزهای ایران

# رسانه‌های شتابزده، ماجرای قتل نجفی و امروز صبح مدارس ایرانی



خواهد آمد و از حق مادر خواهد گفت و بعد پادرمیانی‌ها شروع خواهد شد ... اما آیا آنچه در میان همه این هیاهوها صبح امروز در مدارس سراسر کشور رخ داد هولناک‌تر از آن چیزی نبود که در اصل رخ داده است؟ کودکان ایرانی امروز در حالی به کلاس‌های مدارس برای انجام آخرین امتحانات خود رفتند که بحث و گفتگوی میان آنها چیزی جز قتل دلخراش یک زن جوان به دست همسر دومش نبود. یک مشاهده تجربی ساده نشان می‌دهد که انعکاس تب داغ این خشونت عریان و ظاهری هیچ ملاحظه‌ای درباب دریافت‌کنندگان این پیام‌های خشونت‌بار نداشته است و یک مشاهده میدانی ساده نشان می‌دهد که چگونه این مسئله با بی‌مالاتی خانواده‌های ایرانی در دسترسی کودکان به رسانه‌ها و همین طور پایبند نبودن رسانه‌ها به سبب هیچ نهاد رسانه‌ای در باب مخاطبان حتما کم سن و سال خود؛ ماجرای قتل نجفی در جامعه را برای کودکان ایرانی نه تنها تبدیل به مسئله اول کرده است که از آن داستانی هیجان آور و شگفت‌انگیز و وسوسه‌کننده ساخته است که ظاهراً سرتاجمش نیز نتسستن با تکت و شلوار و چای خوردن و گپ زدن با پلیس و بازپرس است.

کودکان ایرانی به یکباره با شوکی تحریک‌کننده مواجه شده‌اند که مثل فیلم‌های سینمایی جذاب خارجی است. بدمنی جذاب و

ظاهراً بیگناه دارد و نمایشی که از او در رسانه‌ها به چشم می‌خورد نیز یک استاد دانشگاه موفق است که به یکباره به دامی سوسوسه برانگیز افتاده است و حالا دنبال کردن ماجرای او به اندازه ماجرایش جذاب و هیجان برانگیز است.

سال‌ها پیش فیلمی از روابط نامشروع یک بازیگر زن در فضای رسانه‌ای ایران پخش شد و تماشاى آن به سرعت تبدیل به تفریحی جمعی برای برخی از اقشار اجتماعی شد. این بار اما این جنایت که قبح آن تصاویر را هم ندارد به سرعت افکار عمومی ایرانی‌ها را درنوردیده است و چیزی باقی نمانده است که در برنامه کودک نیز از آنها صحبت شود.

چند ماهی است که بحث درجه بندی سنی در سینماها داغ شده است. اینکه فیلم‌ها برای راهنمایی خانواده‌ها درجه سنی داشته باشد و مشخص شود که کدام فیلم برای کدام رده سنی نامناسب یا مناسب است. اما امروز کودکان بی‌پناه ایرانی در معرض بمباران اخباری از خشونتى بی‌حد و حصر قرار گرفته‌اند که ظاهراً قبح تماشاى ندارد و همه بچه‌های خانوادگی و جمعی حول محور آن شکل گرفته‌است و تلویزیون پر است از تصاویر این ماجرا و اکسپلور اینستاگرام یکی در میان درباره میترا استاد و محمدعلی نجفی است

ماجرای قتل همسر دوم نجفی اگر با پیوست‌های فرهنگی و رسانه‌ای متناسب جامعه ایران مواجه می‌شد می‌توانست سکوی پرشی برای نمایش قبح خشونت؛ بی‌مالاتی در تشکیل خانواده ... و باشد اما به تریبیتی که در حال جلو رفتن است چیزی بیش از نمایش یک خشونت عریان برای همه رده‌های سنی؛ یک نمایش هیجان برانگیز از بیرمردی که معشوقه جوانش را سرانجام می‌کشد نیست.

تیرهایی که محمدعلی نجفی شلیک کرد تنها میترا استاد را نکشت بلکه به افکار عمومی کودکان جامعه ایران هم برخورد کرد. والدین ایرانی می‌دانند با مواجهه بی‌واسطه کودکان‌با این هفت‌تیرکشی جذاب چگونه آنها را در معرض خشونتى بی‌سابقه قرار داده اند که واقعی است و هیجان دارد و حالا کم کم وارد مراحل دیگری هم خواهد شد؟

روایت می‌کند که تا حدودی هم تخیل کودکانه و خیال پردازی‌های مختص این گروه سنی را چاشنی گفته‌های خود می‌کند. اما آنچه مخاطب

از لا به لای صحبت‌های او متوجه می‌شود این است که جنگ شروع شده و به زودی آتش این جنگ ناخواسته دامن پسر نوجوان، پدر و مادرش و حتی حیوانات داخل قفس‌های باغ وحش را هم خواهد گرفت. همین اتفاق هم می‌افتد. ابتدا، برق باغ وحش قطع می‌شود، وقتی پدر برای پیگیری موضوع به شهر می‌رود، درگیر جنگ شده و برای خانواده‌اش هم پیغام می‌فرستد در قفس‌ها را باز کرد. حیوانات را آزاد کنند و خودشان هم به جای امنی در شهری دیگر، پیش اقوام بروند. در واقع، صحنه‌های اصلی داستان از اینجا شروع می‌شود؛ تلاش بی‌وقفه مادر در بحبوه شروع جنگ برای نجات جان خود و فرزند و آزادسازی حیوانات باغ وحشی که در معرض هجوم دشمن است. این دستمایه داستانی، ظرفیت‌های لازم برای پرداخت یک داستان نسبتاً قوی و پر کشش را دارد اما آیا نویسنده توانسته‌است از این ظرفیت به شکل بهینه‌ای استفاده کند و داستان را در مسیری که برای مخاطب نوجوان جذابیت بیشتری داشته باشد هدایت کند؟ به نظر می‌رسد موفقیت نویسنده در این زمینه نسبی است.

کل داستان به چگونگی خروج مادر و پسر از یک موقعیت جنگی خلاصه می‌شود. بنا بر این، مسئله‌ای به نام «جنگ» سایر جنبه های زندگی در محیط باغ وحش و حتی شهر مجاور آن را به حاشیه میبرد. نشانیهایی در داستان هست که روایت داستان، ایلا علاما نقش میکند در این داستان قرار است فقط از جنگ گفته شود و این میتواند برای گروهی از مخاطبان نوجوان جذابیت نداشته باشد. نویسنده عنوان داستان را «ایلا، نگهبان باغ وحش» انتخاب کرده اما در روایت داستان، ایلا علاما نقش چندانی در این زمینه ندارد. یعنی با توجه به غیبت پدر در روزهای آغازین جنگ و اینکه باغ وحش و حیوانات آن به حال خود رها شده‌اند، نقش ایلا به عنوان کسی که در غیبت پدر باید به نوعی جایگزین او شده و نگهبان حیوانات باغ وحش باشد، میتوانست جان تازه‌ای به داستان ببخشد، اما در عمل این گونه نمیشود و با غیبت پدر، مادر از ایلا میخواهد آماده شود که باغ وحش را ترک کند و همزمان در قفسها را باز کرده و حیوانات را آزاد کنند. به بیان دیگر، از ظرفیتهای محیط باغ وحش و تک تک حیواناتی که داخل قفسهای آن زندگی میکنند و برای هر مخاطب نوجوانی میتواند جذاب باشد به شکل بهینه‌ای استفاده نشده است. در این داستان، باغ وحش حالت ویرترین جذابی را دارد که طبعاً بچه‌ها با همه جنبه‌های آن خوششان می‌آید، اما خیلی زود به حاشیه میرود و داستان مسیر جنگی تازه‌ای به خود می‌گیرد.

برای آشنایی با نثر و زبان نویسنده، بخشی از داستان در فصل «ماشینهایی خرطوم دار» را با هم می‌خوانیم: «به طرف مادرم فرار می‌کنم. تخم مرغ‌های آب پز، کیسه‌های نان و خرما و شیشه آب در دسته دوچرخه آویزان است. مادرم ساکمان را ترک دوچرخه می‌بندد و فریاد می‌زند: «ایلا نترس، عجله کن. وقت نداریم. بدو در قفس اهو‌ها و قرد اهو‌ها را آزاد کنند. به بیان دیگر، از ظرفیتهای محیط باغ وحش و تک تک حیواناتی که داخل قفسهای آن زندگی میکنند و برای هر مخاطب نوجوانی میتواند جذاب باشد به شکل بهینه‌ای استفاده نشده است. در این داستان، باغ وحش حالت ویرترین جذابی را دارد که طبعاً بچه‌ها با همه جنبه‌های آن خوششان می‌آید، اما خیلی زود به حاشیه میرود و داستان مسیر جنگی تازه‌ای به خود می‌گیرد.

برای آشنایی با نثر و زبان نویسنده، بخشی از داستان در فصل «ماشینهایی خرطوم دار» را با هم می‌خوانیم: «به طرف مادرم فرار می‌کنم. تخم مرغ‌های آب پز، کیسه‌های نان و خرما و شیشه آب در دسته دوچرخه آویزان است. مادرم ساکمان را ترک دوچرخه می‌بندد و فریاد می‌زند: «ایلا نترس، عجله کن. وقت نداریم. بدو در قفس اهو‌ها و قرد اهو‌ها را آزاد کنند. به بیان دیگر، از ظرفیتهای محیط باغ وحش و تک تک حیواناتی که داخل قفسهای آن زندگی میکنند و برای هر مخاطب نوجوانی میتواند جذاب باشد به شکل بهینه‌ای استفاده نشده است. در این داستان، باغ وحش حالت ویرترین جذابی را دارد که طبعاً بچه‌ها با همه جنبه‌های آن خوششان می‌آید، اما خیلی زود به حاشیه میرود و داستان مسیر جنگی تازه‌ای به خود می‌گیرد.

برای آشنایی با نثر و زبان نویسنده، بخشی از داستان در فصل «ماشینهایی خرطوم دار» را با هم می‌خوانیم: «به طرف مادرم فرار می‌کنم. تخم مرغ‌های آب پز، کیسه‌های نان و خرما و شیشه آب در دسته دوچرخه آویزان است. مادرم ساکمان را ترک دوچرخه می‌بندد و فریاد می‌زند: «ایلا نترس، عجله کن. وقت نداریم. بدو در قفس اهو‌ها و قرد اهو‌ها را آزاد کنند. به بیان دیگر، از ظرفیتهای محیط باغ وحش و تک تک حیواناتی که داخل قفسهای آن زندگی میکنند و برای هر مخاطب نوجوانی میتواند جذاب باشد به شکل بهینه‌ای استفاده نشده است. در این داستان، باغ وحش حالت ویرترین جذابی را دارد که طبعاً بچه‌ها با همه جنبه‌های آن خوششان می‌آید، اما خیلی زود به حاشیه میرود و داستان مسیر جنگی تازه‌ای به خود می‌گیرد.

برای آشنایی با نثر و زبان نویسنده، بخشی از داستان در فصل «ماشینهایی خرطوم دار» را با هم می‌خوانیم: «به طرف مادرم فرار می‌کنم. تخم مرغ‌های آب پز، کیسه‌های نان و خرما و شیشه آب در دسته دوچرخه آویزان است. مادرم ساکمان را ترک دوچرخه می‌بندد و فریاد می‌زند: «ایلا نترس، عجله کن. وقت نداریم. بدو در قفس اهو‌ها و قرد اهو‌ها را آزاد کنند. به بیان دیگر، از ظرفیتهای محیط باغ وحش و تک تک حیواناتی که داخل قفسهای آن زندگی میکنند و برای هر مخاطب نوجوانی میتواند جذاب باشد به شکل بهینه‌ای استفاده نشده است. در این داستان، باغ وحش حالت ویرترین جذابی را دارد که طبعاً بچه‌ها با همه جنبه‌های آن خوششان می‌آید، اما خیلی زود به حاشیه میرود و داستان مسیر جنگی تازه‌ای به خود می‌گیرد.

برای آشنایی با نثر و زبان نویسنده، بخشی از داستان در فصل «ماشینهایی خرطوم دار» را با هم می‌خوانیم: «به طرف مادرم فرار می‌کنم. تخم مرغ‌های آب پز، کیسه‌های نان و خرما و شیشه آب در دسته دوچرخه آویزان است. مادرم ساکمان را ترک دوچرخه می‌بندد و فریاد می‌زند: «ایلا نترس، عجله کن. وقت نداریم. بدو در قفس اهو‌ها و قرد اهو‌ها را آزاد کنند. به بیان دیگر، از ظرفیتهای محیط باغ وحش و تک تک حیواناتی که داخل قفسهای آن زندگی میکنند و برای هر مخاطب نوجوانی میتواند جذاب باشد به شکل بهینه‌ای استفاده نشده است. در این داستان، باغ وحش حالت ویرترین جذابی را دارد که طبعاً بچه‌ها با همه جنبه‌های آن خوششان می‌آید، اما خیلی زود به حاشیه میرود و داستان مسیر جنگی تازه‌ای به خود می‌گیرد.

برای آشنایی با نثر و زبان نویسنده، بخشی از داستان در فصل «ماشینهایی خرطوم دار» را با هم می‌خوانیم: «به طرف مادرم فرار می‌کنم. تخم مرغ‌های آب پز، کیسه‌های نان و خرما و شیشه آب در دسته دوچرخه آویزان است. مادرم ساکمان را ترک دوچرخه می‌بندد و فریاد می‌زند: «ایلا نترس، عجله کن. وقت نداریم. بدو در قفس اهو‌ها و قرد اهو‌ها را آزاد کنند. به بیان دیگر، از ظرفیتهای محیط باغ وحش و تک تک حیواناتی که داخل قفسهای آن زندگی میکنند و برای هر مخاطب نوجوانی میتواند جذاب باشد به شکل بهینه‌ای استفاده نشده است. در این داستان، باغ وحش حالت ویرترین جذابی را دارد که طبعاً بچه‌ها با همه جنبه‌های آن خوششان می‌آید، اما خیلی زود به حاشیه میرود و داستان مسیر جنگی تازه‌ای به خود می‌گیرد.

برای آشنایی با نثر و زبان نویسنده، بخشی از داستان در فصل «ماشینهایی خرطوم دار» را با هم می‌خوانیم: «به طرف مادرم فرار می‌کنم. تخم مرغ‌های آب پز، کیسه‌های نان و خرما و شیشه آب در دسته دوچرخه آویزان است. مادرم ساکمان را ترک دوچرخه می‌بندد و فریاد می‌زند: «ایلا نترس، عجله کن. وقت نداریم. بدو در قفس اهو‌ها و قرد اهو‌ها را آزاد کنند. به بیان دیگر، از ظرفیتهای محیط باغ وحش و تک تک حیواناتی که داخل قفسهای آن زندگی میکنند و برای هر مخاطب نوجوانی میتواند جذاب باشد به شکل بهینه‌ای استفاده نشده است. در این داستان، باغ وحش حالت ویرترین جذابی را دارد که طبعاً بچه‌ها با همه جنبه‌های آن خوششان می‌آید، اما خیلی زود به حاشیه میرود و داستان مسیر جنگی تازه‌ای به خود می‌گیرد.

برای آشنایی با نثر و زبان نویسنده، بخشی از داستان در فصل «ماشینهایی خرطوم دار» را با هم می‌خوانیم: «به طرف مادرم فرار می‌کنم. تخم مرغ‌های آب پز، کیسه‌های نان و خرما و شیشه آب در دسته دوچرخه آویزان است. مادرم ساکمان را ترک دوچرخه می‌بندد و فریاد می‌زند: «ایلا نترس، عجله کن. وقت نداریم. بدو در قفس اهو‌ها و قرد اهو‌ها را آزاد کنند. به بیان دیگر، از ظرفیتهای محیط باغ وحش و تک تک حیواناتی که داخل قفسهای آن زندگی میکنند و برای هر مخاطب نوجوانی میتواند جذاب باشد به شکل بهینه‌ای استفاده نشده است. در این داستان، باغ وحش حالت ویرترین جذابی را دارد که طبعاً بچه‌ها با همه جنبه‌های آن خوششان می‌آید، اما خیلی زود به حاشیه میرود و داستان مسیر جنگی تازه‌ای به خود می‌گیرد.

برای آشنایی با نثر و زبان نویسنده، بخشی از داستان در فصل «ماشینهایی خرطوم دار» را با هم می‌خوانیم: «به طرف مادرم فرار می‌کنم. تخم مرغ‌های آب پز، کیسه‌های نان و خرما و شیشه آب در دسته دوچرخه آویزان است. مادرم ساکمان را ترک دوچرخه می‌بندد و فریاد می‌زند: «ایلا نترس، عجله کن. وقت نداریم. بدو در قفس اهو‌ها و قرد اهو‌ها را آزاد کنند. به بیان دیگر، از ظرفیتهای محیط باغ وحش و تک تک حیواناتی که داخل قفسهای آن زندگی میکنند و برای هر مخاطب نوجوانی میتواند جذاب باشد به شکل بهینه‌ای استفاده نشده است. در این داستان، باغ وحش حالت ویرترین جذابی را دارد که طبعاً بچه‌ها با همه جنبه‌های آن خوششان می‌آید، اما خیلی زود به حاشیه میرود و داستان مسیر جنگی تازه‌ای به خود می‌گیرد.

برای آشنایی با نثر و زبان نویسنده، بخشی از داستان در فصل «ماشینهایی خرطوم دار» را با هم می‌خوانیم: «به طرف مادرم فرار می‌کنم. تخم مرغ‌های آب پز، کیسه‌های نان و خرما و شیشه آب در دسته دوچرخه آویزان است. مادرم ساکمان را ترک دوچرخه می‌بندد و فریاد می‌زند: «ایلا نترس، عجله کن. وقت نداریم. بدو در قفس اهو‌ها و قرد اهو‌ها را آزاد کنند. به بیان دیگر، از ظرفیتهای محیط باغ وحش و تک تک حیواناتی که داخل قفسهای آن زندگی میکنند و برای هر مخاطب نوجوانی میتواند جذاب باشد به شکل بهینه‌ای استفاده نشده است. در این داستان، باغ وحش حالت ویرترین جذابی را دارد که طبعاً بچه‌ها با همه جنبه‌های آن خوششان می‌آید، اما خیلی زود به حاشیه میرود و داستان مسیر جنگی تازه‌ای به خود می‌گیرد.

برای آشنایی با نثر و زبان نویسنده، بخشی از داستان در فصل «ماشینهایی خرطوم دار» را با هم می‌خوانیم: «به طرف مادرم فرار می‌کنم. تخم مرغ‌های آب پز، کیسه‌های نان و خرما و شیشه آب در دسته دوچرخه آویزان است. مادرم ساکمان را ترک دوچرخه می‌بندد و فریاد می‌زند: «ایلا نترس، عجله کن. وقت نداریم. بدو در قفس اهو‌ها و قرد اهو‌ها را آزاد کنند. به بیان دیگر، از ظرفیتهای محیط باغ وحش و تک تک حیواناتی که داخل قفسهای آن زندگی میکنند و برای هر مخاطب نوجوانی میتواند جذاب باشد به شکل بهینه‌ای استفاده نشده است. در این داستان، باغ وحش حالت ویرترین جذابی را دارد که طبعاً بچه‌ها با همه جنبه‌های آن خوششان می‌آید، اما خیلی زود به حاشیه میرود و داستان مسیر جنگی تازه‌ای به خود می‌گیرد.

برای آشنایی با نثر و زبان نویسنده، بخشی از داستان در فصل «ماشینهایی خرطوم دار» را با هم می‌خوانیم: «به طرف مادرم فرار می‌کنم. تخم مرغ‌های آب پز، کیسه‌های نان و خرما و شیشه آب در دسته دوچرخه آویزان است. مادرم ساکمان را ترک دوچرخه می‌بندد و فریاد می‌زند: «ایلا نترس، عجله کن. وقت نداریم. بدو در قفس اهو‌ها و قرد اهو‌ها را آزاد کنند. به بیان دیگر، از ظرفیتهای محیط باغ وحش و تک تک حیواناتی که داخل قفسهای آن زندگی میکنند و برای هر مخاطب نوجوانی میتواند جذاب باشد به شکل بهینه‌ای استفاده نشده است. در این داستان، باغ وحش حالت ویرترین جذابی را دارد که طبعاً بچه‌ها با همه جنبه‌های آن خوششان می‌آید، اما خیلی زود به حاشیه میرود و داستان مسیر جنگی تازه‌ای به خود می‌گیرد.

برای آشنایی با نثر و زبان نویسنده، بخشی از داستان در فصل «ماشینهایی خرطوم دار» را با هم می‌خوانیم: «به طرف مادرم فرار می‌کنم. تخم مرغ‌های آب پز، کیسه‌های نان و خرما و شیشه آب در دسته دوچرخه آویزان است. مادرم ساکمان را ترک دوچرخه می‌بندد و فریاد می‌زند: «ایلا نترس، عجله کن. وقت نداریم. بدو در قفس اهو‌ها و قرد اهو‌ها را آزاد کنند. به بیان دیگر، از ظرفیتهای محیط باغ وحش و تک تک حیواناتی که داخل قفسهای آن زندگی میکنند و برای هر مخاطب نوجوانی میتواند جذاب باشد به شکل بهینه‌ای استفاده نشده است. در این داستان، باغ وحش حالت ویرترین جذابی را دارد که طبعاً بچه‌ها با همه جنبه‌های آن خوششان می‌آید، اما خیلی زود به حاشیه میرود و داستان مسیر جنگی تازه‌ای به خود می‌گیرد.

برای آشنایی با نثر و زبان نویسنده، بخشی از داستان در فصل «ماشینهایی خرطوم دار» را با هم می‌خوانیم: «به طرف مادرم فرار می‌کنم. تخم مرغ‌های آب پز، کیسه‌های نان و خرما و شیشه آب در دسته دوچرخه آویزان است. مادرم ساکمان را ترک دوچرخه می‌بندد و فریاد می‌زند: «ایلا نترس، عجله کن. وقت نداریم. بدو در قفس اهو‌ها و قرد اهو‌ها را آزاد کنند. به بیان دیگر، از ظرفیتهای محیط باغ وحش و تک تک حیواناتی که داخل قفسهای آن زندگی میکنند و برای هر مخاطب نوجوانی میتواند جذاب باشد به شکل بهینه‌ای استفاده نشده است. در این داستان، باغ وحش حالت ویرترین جذابی را دارد که طبعاً بچه‌ها با همه جنبه‌های آن خوششان می‌آید، اما خیلی زود به حاشیه میرود و داستان مسیر جنگی تازه‌ای به خود می‌گیرد.

برای آشنایی با نثر و زبان نویسنده، بخشی از داستان در فصل «ماشینهایی خرطوم دار» را با هم می‌خوانیم: «به طرف مادرم فرار می‌کنم. تخم مرغ‌های آب پز، کیسه‌های نان و خرما و شیشه آب در دسته دوچرخه آویزان است. مادرم ساکمان را ترک دوچرخه می‌بندد و فریاد می‌زند: «ایلا نترس، عجله کن. وقت نداریم. بدو در قفس اهو‌ها و قرد اهو‌ها را آزاد کنند. به بیان دیگر، از ظرفیتهای محیط باغ وحش و تک تک حیواناتی که داخل قفسهای آن زندگی میکنند و برای هر مخاطب نوجوانی میتواند جذاب باشد به شکل بهینه‌ای استفاده نشده است. در این داستان، باغ وحش حالت ویرترین جذابی را دارد که طبعاً بچه‌ها با همه جنبه‌های آن خوششان می‌آید، اما خیلی زود به حاشیه میرود و داستان مسیر جنگی تازه‌ای به خود می‌گیرد.

برای آشنایی با نثر و زبان نویسنده، بخشی از داستان در فصل «ماشینهایی خرطوم دار» را با هم می‌خوانیم: «به طرف مادرم فرار می‌کنم. تخم مرغ‌های آب پز، کیسه‌های نان و خرما و شیشه آب در دسته دوچرخه آویزان است. مادرم ساکمان را ترک دوچرخه می‌بندد و فریاد می‌زند: «ایلا نترس، عجله کن. وقت نداریم. بدو در قفس اهو‌ها و قرد اهو‌ها را آزاد کنند. به بیان دیگر، از ظرفیتهای محیط باغ وحش و تک تک حیواناتی که داخل قفسهای آن زندگی میکنند و برای هر مخاطب نوجوانی میتواند جذاب باشد به شکل بهینه‌ای استفاده نشده است. در این داستان، باغ وحش حالت ویرترین جذابی را دارد که طبعاً بچه‌ها با همه جنبه‌های آن خوششان می‌آید، اما خیلی زود به حاشیه میرود و داستان مسیر جنگی تازه‌ای به خود می‌گیرد.

برای آشنایی با نثر و زبان نویسنده، بخشی از داستان در فصل «ماشینهایی خرطوم دار» را با هم می‌خوانیم: «به طرف مادرم فرار می‌کنم. تخم مرغ‌های آب پز، کیسه‌های نان و خرما و شیشه آب در دسته دوچرخه آویزان است. مادرم ساکمان را ترک دوچرخه می‌بندد و فریاد می‌زند: «ایلا نترس، عجله کن. وقت نداریم. بدو در قفس اهو‌ها و قرد اهو‌ها را آزاد کنند. به بیان دیگر، از ظرفیتهای محیط باغ وحش و تک تک حیواناتی که داخل قفسهای آن زندگی میکنند و برای هر مخاطب نوجوانی میتواند جذاب باشد به شکل بهینه‌ای استفاده نشده است. در این داستان، باغ وحش حالت ویرترین جذابی را دارد که طبعاً بچه‌ها با همه جنبه‌های آن خوششان می‌آید، اما خیلی زود به حاشیه میرود و داستان مسیر جنگی تازه‌ای به خود می‌گیرد.

برای آشنایی با نثر و زبان نویسنده، بخشی از داستان در فصل «ماشینهایی خرطوم دار» را با هم می‌خوانیم: «به طرف مادرم فرار می‌کنم. تخم مرغ‌های آب پز، کیسه‌های نان و خرما و شیشه آب در دسته دوچرخه آویزان است. مادرم ساکمان را ترک دوچرخه می‌بندد و فریاد می‌زند: «ایلا نترس، عجله کن. وقت نداریم. بدو در قفس اهو‌ها و قرد اهو‌ها را آزاد کنند. به بیان دیگر، از ظرفیتهای محیط باغ وحش و تک تک حیواناتی که داخل قفسهای آن زندگی میکنند و برای هر مخاطب نوجوانی میتواند جذاب باشد به شکل بهینه‌ای استفاده نشده است. در این داستان، باغ وحش حالت ویرترین جذابی را دارد که طبعاً بچه‌ها با همه جنبه‌های آن خوششان می‌آید، اما خیلی زود به حاشیه میرود و داستان مسیر جنگی تازه‌ای به خود می‌گیرد.

برای آشنایی با نثر و زبان نویسنده، بخشی از داستان در فصل «ماشینهایی خرطوم دار» را با هم می‌خوانیم: «به طرف مادرم فرار می‌کنم. تخم مرغ‌های آب پز، کیسه‌های نان و خرما و شیشه آب در دسته دوچرخه آویزان است. مادرم ساکمان را ترک دوچرخه می‌بندد و فریاد می‌زند: «ایلا نترس، عجله کن. وقت نداریم. بدو در قفس اهو‌ها و قرد اهو‌ها را آزاد کنند. به بیان دیگر، از ظرفیتهای محیط باغ وحش و تک تک حیواناتی که داخل قفسهای آن زندگی میکنند و برای هر مخاطب نوجوانی میتواند جذاب باشد به شکل بهینه‌ای استفاده نشده است. در این داستان، باغ وحش حالت ویرترین جذابی را دارد که طبعاً بچه‌ها با همه جنبه‌های آن خوششان می‌آید، اما خیلی زود به حاشیه میرود و داستان مسیر جنگی تازه‌ای به خود می‌گیرد.

برای آشنایی با نثر و زبان نویسنده، بخشی از داستان در فصل «ماشینهایی خرطوم دار» را با هم می‌خوانیم: «به طرف مادرم فرار می‌کنم. تخم مرغ‌های آب پز، کیسه‌های نان و خرما و شیشه آب در دسته دوچرخه آویزان است. مادرم ساکمان را ترک دوچرخه می‌بندد و فریاد می‌زند: «ایلا نترس، عجله کن. وقت نداریم. بدو در قفس اهو‌ها و قرد اهو‌ها را آزاد کنند. به بیان دیگر، از ظرفیتهای محیط باغ وحش و تک تک حیواناتی که داخل قفسهای آن زندگی میکنند و برای هر مخاطب نوجوانی میتواند جذاب باشد به شکل بهینه‌ای استفاده نشده است. در این داستان، باغ وحش حالت ویرترین جذابی را دارد که طبعاً بچه‌ها با همه جنبه‌های آن خوششان می‌آید، اما خیلی زود به حاشیه میرود و داستان مسیر جنگی تازه‌ای به خود می‌گیرد.

برای آشنایی با نثر و زبان نویسنده، بخشی از داستان در فصل «ماشینهایی خرطوم دار» را با هم می‌خوانیم: «به طرف مادرم فرار می‌کنم. تخم مرغ‌های آب پز، کیسه‌های نان و خرما و شیشه آب در دسته دوچرخه آویزان است. مادرم ساکمان را ترک دوچرخه می‌بندد و فریاد می‌زند: «ایلا نترس، عجله کن. وقت نداریم. بدو در قفس اهو‌ها و قرد اهو‌ها را آزاد کنند. به بیان دیگر، از ظرفیتهای محیط باغ وحش و تک تک حیواناتی که داخل قفسهای آن زندگی میکنند و برای هر مخاطب نوجوانی میتواند جذاب باشد به شکل بهینه‌ای استفاده نشده است. در این داستان، باغ وحش حالت ویرترین جذابی را دارد که طبعاً بچه‌ها با همه جنبه‌های آن خوششان می‌آید، اما خیلی زود به حاشیه میرود و داستان مسیر جنگی تازه‌ای به خود می‌گیرد.

برای آشنایی با نثر و زبان نویسنده، بخشی از داستان در فصل «ماشینهایی خرطوم دار» را با هم می‌خوانیم: «به طرف مادرم فرار می‌کنم. تخم مرغ‌های آب پز، کیسه‌های نان و خرما و شیشه آب در دسته دوچرخه آویزان است. مادرم ساکمان را ترک دوچرخه می‌بندد و فریاد می‌زند: «ایلا نترس، عجله کن. وقت نداریم. بدو در قفس اهو‌ها و قرد اهو‌ها را آزاد کنند. به بیان دیگر، از ظرفیتهای محیط باغ وحش و تک تک حیواناتی که داخل قفسهای آن زندگی میکنند و برای هر مخاطب نوجوانی میتواند جذاب باشد به شکل بهینه‌ای استفاده نشده است. در این داستان، باغ وحش حالت ویرترین جذابی را دارد که طبعاً بچه‌ها با همه جنبه‌های آن خوششان می‌آید، اما خیلی زود به حاشیه میرود و داستان مسیر جنگی تازه‌ای به خود می‌گیرد.

برای آشنایی با نثر و زبان نویسنده، بخشی از داستان در فصل «ماشینهایی خرطوم دار» را با هم می‌خوانیم: «به طرف مادرم فرار می‌کنم. تخم مرغ‌های آب پز، کیسه‌های نان و خرما و شیشه آب در دسته دوچرخه آویزان است. مادرم ساکمان را ترک دوچرخه می‌بندد و فریاد می‌زند: «ایلا نترس، عجله کن. وقت نداریم. بدو در قفس اهو‌ها و قرد اهو‌ها را آزاد کنند. به بیان دیگر، از ظرفیتهای محیط باغ وحش و تک تک حیواناتی که داخل قفسهای آن زندگی میکنند و برای هر مخاطب نوجوانی میتواند جذاب باشد به شکل بهینه‌ای استفاده نشده است. در این داستان، باغ وحش حالت ویرترین جذابی را دارد که طبعاً بچه‌ها با همه جنبه‌های آن خوششان می‌آید، اما خیلی زود به حاشیه میرود و داستان مسیر جنگی تازه‌ای به خود می‌گیرد.

برای آشنایی با نثر و زبان نویسنده، بخشی از داستان در فصل «ماشینهایی خرطوم دار» را با هم می‌خوانیم: «به طرف مادرم فرار می‌کنم. تخم مرغ‌های آب پز، کیسه‌های نان و خرما و شیشه آب در دسته دوچرخه آویزان است. مادرم ساکمان را ترک دوچرخه می‌بندد و فریاد می‌زند: «ایلا نترس، عجله کن. وقت نداریم. بدو در قفس اهو‌ها و قرد اهو‌ها را آزاد کنند. به بیان دیگر، از ظرفیتهای محیط باغ وحش و تک تک حیواناتی که داخل قفسهای آن زندگی میکنند و برای هر مخاطب نوجوانی میتواند جذاب باشد به شکل بهینه‌ای استفاده نشده است. در این داستان، باغ وحش حالت ویرترین جذابی را دارد که طبعاً بچه‌ها با همه جنبه‌های آن خوششان می‌آید، اما خیلی زود به حاشیه میرود و داستان مسیر جنگی تازه‌ای به خود می‌گیرد.

برای آشنایی با نثر و زبان نویسنده، بخشی از داستان در فصل «ماشینهایی خرطوم دار» را با هم می‌خوانیم: «به طرف مادرم فرار می‌کنم. تخم مرغ‌های